

قاعده فقهی لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه «معروف»

دکتر بی بی رحیمه ابراهیمی

استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مطهری (واحد خواهران مشهد)

Ebrahimi_40728@yahoo.com

چکیده:

در راستای تلاش برای تبیین احکام و حقوق و تکالیف زوجین، بهترین مسیر، تعیین اصل و قاعده است. چه اینکه در این صورت حل بسیاری از مسائل اختلافی و صدور احکام برای مسائل جدید بر پایه قاعده ممکن خواهد شد. بر اساس آیات قرآن، به ویژه آیه شریفه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» خداوند متعال معیار «معروف» را در اختیار قرار داده است تا مسلمانان با این ملاک قوانین مورد نیاز را تصویب کنند. معنای اصطلاحی معروف در حوزه خانواده مطابقت مسأله با چهار عنصر «عقل»، «شرع»، «اخلاق» و «عرف» است. وجود عنصر «عرف» به تنهایی، چنانچه با مخالفت جدی سایر عناصر مواجه نباشد، کافی خواهد بود. این نوشته پس از بررسی دقیق معنای معروف و کشف معنای اصطلاحی آن در حوزه خانواده، به تبیین مفاد قاعده، مستندات قاعده، گستره موضوع و بیان معیار نوعی و شخصی معروف پرداخته است. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه اسنادی انجام شده است.

کلیدواژه: قاعده فقهی، معنای معروف، معیار معروف، قوانین خانواده.

مقدمه

در حوزه‌ی فقه خانواده مسائل متعددی وجود دارد که یا بی‌پاسخ مانده یا پاسخ درخور و شایسته‌ای دریافت ننموده است. بهترین روش برای حل این معضلات، استنباط اصول کلی و قواعد فقهی است. وجود قاعده فقهی به معنای در اختیار داشتن حکم کلی فقهی است که مصادیق متعدد را می‌توان بر آن تطبیق کرد و مسائل جزئی بسیاری را حل نمود. خوشبختانه در منابع فقه خصوصاً در آیات قرآن، احکام کلی خانواده قابل رصد است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد بتوان معیار کلی و قاعده فقهی از آن استخراج نمود.

موضوع اصلی نوشتار حاضر، ارائه «معیار و ملاک جهت تصویب قوانین خانواده» است. نوشته‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان در دو دسته مشاهده نمود. در دسته نخست به ارزیابی قوانین موجود پرداخته شده و مثلاً در امور مالی به این نتیجه رسیده است که «بین بالا رفتن آمار طلاق و دادن حقوق اقتصادی به زنان رابطه‌ای وجود ندارد.» (فرج‌الله هدایت‌نیا، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵) این نوع نوشته‌ها معمولاً به صورت موردی، مشکلات قوانین موجود را یادآوری نموده است.

دسته دوم به ارائه قاعده همت نموده، عموماً قاعده «معاشرت به معروف» را بر اساس آیه «عاشروهن بالمعروف» مطرح نموده‌اند. در این دسته نیز برخی آن را «قاعده‌ای اخلاقی» دانسته‌اند (معاشرت به معروف، مریم احمدیه، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۲)، برخی به بیان «مصادیق» فقهی و حقوقی آن پرداخته‌اند (عنایت‌الله شریفی، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۴۶) و برخی «لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر» را به مثابه قاعده فقهی مطرح نموده‌اند. (رحیم نوبهار و سیده ام البنین حسینی، خانواده پژوهی، شماره ۴۱) از این حیث مورد اخیر تشابهی به نوشته حاضر داشته؛ اما تفاوت‌های بنیادینی در روش، مسائل مورد بحث، مستندات و نتیجه دارد. در این نوشته تمرکز بر «عرف» و «لجام زدن بر اختیارات نامتعارف زوج» است. حال آنکه مقاله پیش رو در تبیین معروف، تکیه بر عرف ننموده، بلکه با تتبع در آیات قرآن، واژه «معروف» را برخوردار از یک معنای عام، یک معنای اصطلاحی باب امر به معروف و نهی از منکر و یکی معنای اصطلاحی در باب خانواده دانسته است. به علاوه با توجه به شمول موضوع نسبت به هر دو طرف زوجیت، حقوق و وظایف هر دو را صرفاً مبتنی بر معیار «معروف» مقرر می‌داند. در نوشته یادشده مفاد قاعده «معاشرت به معروف» به این صورت تبیین گردیده است: «رفتار متقابل زن و شوهر باید هماهنگ با عرف روزآمد جامعه مسلمانان باشد». در حالیکه مفاد قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف»، عبارت است از اینکه «تمامی حقوق و تکالیف الزامی زوجین و تمامی احکام در عرصه‌های مختلف فقه و حقوق خانواده، باید بر اساس ملاک «معروف» مقرر گردد». این مفاد متفاوت به دلیل مستند اصلی متفاوت است. مهمترین مستند قاعده «معاشرت به معروف» آیه «عاشروهن بالمعروف» معرفی و در یک بند کوتاه بیان شده است. اما مستند اصلی قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» دانسته می‌شود که معنای مثلیت و قید معروف و نحوه استنباط قاعده از آن، با تعمق فقهی بررسی شده است.

فقه‌پژوهان و حقوق‌دانانی که درباره قاعده «معاشرت به معروف» سخن گفته‌اند به دلیل استناد به آیه «عاشروهن بالمعروف»، با چالش‌هایی مواجه‌اند چراکه اولاً لفظ «معاشرت» به دلیل وسعت معنایی، علاوه بر افعال اختیاری،

اعمال جوانحی همچون عشق‌ورزی و صمیمیت و ... را نیز دربرمی‌گیرد و همین نکته سبب شده تا در وجوب معاشرت به معروف و وجود ضمانت اجرا برای آن تردید کنند. از طرفی وجود صیغه امر «عاشروهن»، سبب اختلافاتی در ظهور آن در وجوب، استحباب یا گزاره اخلاقی شده است، افزون بر آنکه این آیه صرفاً وظیفه مردان را بیان نموده است. در حالی که استناد به آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» به دلیل استفاده از لفظ «لهن و علیهن» تنها حقوق و تکالیف را شامل است، لزوم را با یک جمله خبری افاده نموده، از این رو اختلافات صیغه امر را ندارد همچنین حقوق و تکالیف هر دو طرف زوجیت را بیان می‌کند.

بررسی دقیق معنای «معروف» و تلاش در جهت ارائه معنای اصطلاحی از آن در باب خانواده، تمرکز بر بیان مستندات و موکول کردن تطبیق مصادیق به نوشته‌های مجزا، ارائه معیار شخصی و نوعی از معروف، رفع شبهات احتمالی و تعمیق فقهی از ویژگی‌های اختصاصی نوشته حاضر است.

۱- مفاد قاعده لزوم تصویب قوانین بر پایه معروف

«قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است (ابن منظور، ۳/۳۶۱) تهانوی «قاعده فقهی» را این گونه تعریف نموده است: «هی تطلق علی معان ترادف الأصل و القانون و المسأله و الضابط و المقصد و عرفت بأنها أمر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف أحكامها منه» (۵/۱۱۷۷ و ۱۱۷۶) می‌توان گفت تقریباً اختلاف جدی در تعریف مشاهده نمی‌شود در برخی معاجم فقهی نیز نظیر همین تعبیر آمده است: «فهی قضیه کلیه منطبقه علی جمیع جزئیاتها» (محمود عبدالرحمن، ۳/۶۱)

با این توضیحات می‌توان سه ویژگی «حکم فقهی بودن»، «کلیت داشتن» و «تطبیق بر جزئیات» را برای قاعده‌ی فقهی برشمرد. قواعد در یک تقسیم‌بندی به منصوص و اصطیادی تقسیم می‌شوند. منظور از قواعد منصوص، قواعدی است که عبارت آن در یکی از منابع سه گانه قرآن، سنت نبوی و سنت اهل بیت (ع) وارد شده باشد در حالی که قواعد اصطیادی را فقیهان از مجموعه‌هایی از روایات یا احکام برگرفته‌اند.

قواعد فقهی در دسته‌بندی دیگر، دو قسمند: دسته اول، قواعدی که حکم شارع، به عنوان واقعی شیء کلی و عام تعلق گرفته است بدون آنکه جهل به واقع در موضوع لحاظ شده باشد؛ مانند اتلاف و ضمان ید. این دسته، قواعد فقهی واقعی هستند که دلیل اثبات آنها دلیل اجتهادی است. دسته دوم، قواعدی هستند که حکم شارع به شیء عام و کلی تعلق گرفته، اما آن شیء به عنوان شیء مجهول الحکم، موضوع و متعلق حکم شارع است؛ مانند اصل طهارت و برائت (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲/۲۸).

همچنین برخی از قواعد فقهی عام هستند و در تمامی ابواب فقه کاربرد دارند، مانند قاعده «لاضرر» و برخی از قواعد ویژه باب خاصی هستند مانند قاعده «طهارت».

مفاد قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» بر اساس مستنداتی که ارائه خواهد شد عبارت است از اینکه «واجب است تمامی حقوق و تکالیف الزامی زوجین و تمامی احکام در عرصه‌های مختلف فقه و حقوق

خانواده، بر اساس ملاک «معروف» مقرر گردد». همچنین می‌توان این قاعده را از جمله قواعد اصطیادی و در زمره قواعد فقهی واقعی و مخصوص باب خانواده دانست. آنچه در این عبارت کلی ابهام دارد، صرفاً واژه‌ی مهم و کلیدی «معروف» است.

۲- معنای معروف

با استفاده از کتاب‌های لغوی نمی‌توان به معنای معروف و ویژگی‌های آن دست یافت. ذیل ماده «عرف» در کتابهایی مانند العین، المحيط فی اللغه، الصحاح و ... یا اصلاً واژه معروف وجود ندارد یا به بیان ضد منکر، بسنده شده است. این قضیه نشان‌دهنده وضوح معنای لغوی کلمه معروف است یعنی آنچه نزد مردم به خوبی شناخته شده و منکر و ناپسند نیست. در خود واژه بیش از این معنا نمی‌توان یافت؛ اما اینکه خداوند متعال در بیان این واژه، چه معانی یا مصادیقی را اراده نموده، قابل بررسی است. کلمه معروف در مباحث خانواده تقریباً در روایات استفاده نشده؛ اما در قرآن کریم ۳۶ بار استعمال شده است. از آنجا که ملاک «معروف» در حیظه خانواده مدنظر است، معنای معروف در همین حوزه باید تبیین گردد. اما شناخت معنای این واژه در سایر آیات جهت نیل به فهم بهتر، مفید خواهد بود. تتبع در منابع تفسیری ذیل آیات مشتمل بر واژه «معروف» در غیر از آیات مربوط به خانواده، نشان‌دهنده وجود یک معنای عام و یک معنای اختصاصی باب امر به معروف و نهی از منکر است.

۲-۱ معنای معروف در غیر آیات مربوط به خانواده

۲-۱-۱ معنای عام

در معنای عام صرفاً به دو نمونه اشاره می‌شود. نمونه اول آیه ۱۸۷ سوره بقره است در این شریفه پس از آنکه حق قصاص برای قاتل تشریح می‌شود، به الزامی نبودن آن اشاره و امکان بخشش قاتل با اخذ دیه یا بدون اخذ دیه مطرح می‌گردد. شارع هم‌زمان که در مسیر تعدیل زیاده‌روی‌های عصر جاهلیت در این زمینه گام برمی‌دارد، به اعتلای فرهنگ نیز اهتمام داشته، می‌فرماید: (فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) به این معنا که ولی دم در مطالبه دیه روش معروفی در پیش بگیرد و قاتل نیز دیه را به ولی دم با احسان و خوبی پردازد و امروز و فردا نکند. (علامه طباطبایی، ۱/۴۳۳) مفسرین اینجا در معنای معروف تردید نکرده، به بیان معنای خوب و شایسته، بسنده کرده‌اند. در برخی تفاسیر آمده: «در گرفتن خونبها زیاده‌روی نکنید و خونبها را به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه‌ای که اسلام قرار داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد، از او بگیرید». (طبرسی، مجمع البیان، ۱/۴۸۰؛ مکارم، ۱/۴۲۱، ۵۰۲/۱)

ملاحظه می‌شود هر توضیحی بیش از معنای شایسته، صرفاً نمونه‌هایی از مصادیق رفتاری معروف در این زمینه است. از این رو می‌توان در توضیح آیه نکات دیگری افزود؛ به طور مثال یادآوری مکرر عفو صورت گرفته، منت گذاشتن، سر و صدا و بدزبانی کردن در صورت تأخیر در پرداخت قسط‌ها، از سوی ولی دم، بد قولی کردن و غیر محترمانه پرداخت کردن از سوی طرف مقابل، همه اینها مخالف معنای معروف است.

نمونه دوم آیه ۱۸۰ سوره بقره است که وصیت کردن اموال برای والدین و نزدیکان، مقید به معروف شده است. مفسرین گفته‌اند: تقیید به معروف بدان منظور است که وصیت از هر جهت موافق عقل باشد؛ زیرا معنای معروف، پسندیده نزد عقل است. از همین رو واجب است وصیت در میزان و در نسبت توزیع معقول باشد نه اینکه تبعیض‌های ناروا صورت بگیرد یا منجر به نزاع و انحراف از اصول حق و عدالت باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۸۳/۱) چنانکه مشهود است معنای خاصی از معروف مد نظر نیست، بلکه همان معنای شایستگی و خوب بودن در نظر است و توضیحات مفسران تنها بیان مصادیق است.

۲-۱-۲ معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر

توضیح معنای معروف ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر، در بیشتر موارد، ارشاد به همان معنای عام «معروف» است. به طور مثال، گفته شده: «معروف هر چیز شناخته شده و منکر هر چیز ناشناخته است به این ترتیب اعمال صالح و نیک، امور معروف و کارهای ناشایست و قبیح، امور منکر هستند. زیرا فطرت پاک انسانی دسته اول را می‌شناسد و دسته دوم را نمی‌شناسد.» (مکارم، الامثل، ۶۳۰/۲) و همانند آنچه در معنای عام گذشت، در برخی موارد به دلیل مناسبت‌های قبل و بعد آیه، نمونه‌هایی از معروف و منکر بیان شده است (طبری، ۲۶/۴)

ولی در برخی تفاسیر معنای معروف به اصطلاح فقهی نزدیکتر می‌شود. از باب نمونه گفته شده، هر آنچه خدا و رسول به آن امر کنند و در تعبیری، «طاعت پروردگار»، معروف است و هر آنچه از آن نهی کنند، به تعبیر دیگر، «معصیت پروردگار»، منکر است. (طبرسی، مجمع البیان، ۸۰۷/۲؛ سیوطی، ۶۲/۲) حتی در مواردی آمده است «امر به معروف بسته به آنچه به آن امر می‌شود واجب یا مستحب است و نهی از منکر به صورت کلی واجب است؛ زیرا همه آنچه شریعت آن را انکار کرده، حرام است.» (بیضاوی، ۳۲ / ۲) این معنایی است که در منابع فقهی به آن اشاره می‌شود. (ابن براج، ۳۴۰/۱؛ ابن حمزه، ۲۰۷)

در کتابهای فقهی آمده است «المعروف هو کل فعل حسن اخص بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلک أو دل علیه و المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دل علیه.» (محقق حلی، ۳۱۰/۱) شهید ثانی در شرح این معنا نگاهشده است: منظور از فعل حسن در اینجا، جائز بالمعنی الأعم است و شامل واجب و مندوب و مباح و مکروه

می‌شود و در تعریف آن گفته‌اند آن کاری که اگر کسی توان و علم نسبت به آن داشته باشد بتواند آن را انجام دهد یا کاری که دارای صفتی نباشد که آن را مستحق مذمت کند. (۹۹ / ۳)

صاحب جواهر که این تعریف را از منتهی و تحریر و تذکره نقل می‌کند، حسن را به معنای جایز و به منزله جنس می‌داند و اختصاص به وصف زائد را به منزله فصلی می‌داند که مباح را خارج می‌کند؛ زیرا در مباح وصف زایدی وجود ندارد و به دنبال آن مکروه هم هرچند در تعریف از حسن داخل است، به طریق اولی خارج می‌شود یا چون مکروه وصف زائد بر حسن به معنای جواز ندارد، خارج می‌شود. البته این سخن بر این مبناست که مقصود از زیاده در حسن بودن مانند ندبیت و وجوب است لذا مرجوحیت در فعل در آن داخل نمی‌شود. (نجفی، ۳۵۶/۲۱)

در جمع‌بندی معنای معروف از منابع تفسیری که عمدتاً ناظر به معنای عام هستند و معنای اصطلاحی فقهی که صرفاً واجبات شرعی و نهایتاً مستحبات شرعی را شامل می‌شود، می‌توان به این واقعیت دست یافت که اگرچه معروف، معنای عامی دارد؛ آنجا که امر به آن، حکم وجوب می‌یابد و به حیطة دانش فقه راه پیدا می‌کند، باید در معنای آن، ضوابط و چارچوب‌های فقهی را نیز مراعات نمود. رعایت این نکات به «معروف» یک معنای اصطلاحی می‌بخشد. لذا وقتی گفته شود «امر به معروف» واجب است، آن معروفی به ذهن می‌آید که واجد احکام و شرایطی است؛ مانند مراحل امر، شرایط امر، شناخت موارد وجوب و استحباب، کفایتی یا عینی بودن وجوب و ... البته مخفی نیست فقیهانی که قائل به وجوب امر به معروف هستند، مهمترین مستند خود را همین آیات دانسته‌اند. (نجفی، ۲۱ / ۳۵۸) و تعریف خود از معروف را بر اساس ظواهر و قرائن موجود در آیات، ارائه نموده‌اند به همین جهت است که معنای ارائه شده از سوی برخی مفسران هماهنگی کاملی با اصطلاح فقهی دارد. تنها نکته اصطلاح شدن واژه معروف در این باب، آن است که فقیهان مصادیق مورد نظر از معروف را بر اساس ضوابط فقهی تعیین نموده، به کلیت آن و تشخیص مکلف اکتفا نکرده‌اند.

۲-۲ معنای معروف در آیات مربوط به خانواده

در میان آیات مربوط به خانواده که واژه «معروف» در آنها استعمال شده، بیشتر مفسران در ذیل آیه ۱۹ سوره نساء «عاشروهن بالمعروف» به تعریف این واژه پرداخته‌اند و در سایر آیات یا متعرض معنای آن نشده‌اند یا بیان اجمالی دارند.

۲-۲-۱ شیوه‌های بیان معنای معروف در آیات خانواده

در این شریفه پس از تحریم دو رفتار جاهلی ارث بردن از زنان با ایجاد ناراحتی و کراهت ایشان و بدرفتاری با آنان برای منصرف شدن از مهر، گفته شده است که باید با زنان معاشرت به معروف داشت. اینکه منظور از معاشرت

به معروف تنها توجه به دو مسأله پیش گفته باشد، چندان مورد استقبال مفسران نبوده است. اما در بیان معنای مقصود از آن، دو شیوه متفاوت اتخاذ شده است: شمارش مصادیق؛ بیان عبارات کلی.

برخی که شیوه اول را انتخاب نموده‌اند؛ معتقدند: در آیه شریفه ادای حقوق واجب؛ مانند: نفقه، کسوه، سکنی، احسان کردن به زنان و ... اراده شده است. (طوسی، ۱۵۰/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷/۳) برخی نیکو سخن گفتن و رفتار پسندیده داشتن را هم به عنوان توضیح اضافه کرده‌اند. (شاه عبد العظیمی، ۳۸۲/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۴۳۴/۱؛ شبر، ۲۶/۲) برخی دیگر در شمارش این موارد، به ترک اذیت زن با درشت سخن گفتن، رویگرداندن از او، میل پیدا کردن به دیگری یا آشکار نمودن میل و رغبت به دیگری اشاره نموده‌اند. (جصاص، ۴۷/۳)

از میان گروهی که شیوه دوم را برگزیده‌اند، برخی نگاشته‌اند: معروف هر چیزی است که مورد پسند عقل، شرع و عرف باشد. (علامه طباطبایی، ۴/۲۵۵ تا ۲۵۶؛ خسروانی، ۱۷۰/۲) برخی افزوده‌اند، منظور از معروف، معروف در آن زمان و مکان است. (آل سعدی، ۱۸۰) با این بیان که پس از تعیین چارچوب ارزشی مبتنی بر رسالت، در مقام تشریح به نظام حاصل از آن اعتماد شده و در معاشرت با زوجه و حقوق او، برای تعیین حدود معاشرت سالم به عرف تکیه شده است. (مدرسی، ۴۴/۲) در بیانی دیگر آمده است: زندگی با زنان باید به گونه‌ای که بین افراد جامعه متعارف است، صورت بگیرد. خداوند متعال کیفیت آن را بیان نکرده تا عرفی که در هر عصر و زمان شایع است، مورد توجه و اعتماد قرار بگیرد. (سبزواری، ۳۹۹/۷)

در این آیه شریفه، معاشرت به معروف با زوجه با صیغه امر به مخاطبین القاء شده است به علاوه در برخی احکام جزئی خانواده، به عنوان قیدی به آن اشاره شده است از این رو به حوزه فقه راه می‌یابد، اکنون پرسش آن است که آیا «معروف» در مسائل خانواده مانند مسأله «امر به معروف»، یک اصطلاح فقهی است یا در کاربرد آن به همان معنای عام و لغوی اکتفا می‌شود.

۲-۲-۲ معنای اصطلاحی معروف در حوزه فقه خانواده

از میان معدود مفسرانی که معروف را به حقوق واجب زوجه یعنی نفقه و قسم، تعریف نموده‌اند، تقریباً همگی به دنبال آن مواردی مانند انصاف در عملکرد، زیبایی در کلام، احسان به وی یا ترک اذیت و ... را مطرح نموده‌اند. از این رو نمی‌توان معروف را در چارچوب «حقوق واجب زوجه» به عنوان اصطلاح فقهی ارائه نمود بلکه به نظر می‌رسد فهم مشترک مفسرین معنای عامتری است. با توجه به تعاریف و مصادیقی که از سوی آنان بیان شده، می‌توان به تعریف جامعی دست یافت که علامه طباطبایی آن را به این صورت بیان نموده است: «معروف چیزی است که مطابق حکم عقل، شرع، فضایل اخلاقی و آداب و سنن اجتماعی باشد.» (۲: ۲۳۲)

تعریف پیشنهادی برای «معنای اصطلاحی معروف در حوزه فقه خانواده»، همین تعریف جامع و مانع علامه طباطبایی است. این بیان شایسته‌ترین تعریف است؛ چراکه در آن همه عناصری که می‌توان برای خوب بودن چیزی در نظر گرفت، آمده است: موافقت عقل، شرع، اخلاق و عرف. اگر این چهار عنصر در روابط میان زوجین با هم جمع باشد حتماً آن امر، خوب و معروف است ولی وجود یک عنصر به تنهایی برای «معروف بودن» تنها زمانی می‌تواند کافی باشد که با مخالفت جدی دیگر عناصر، مواجه نباشد. به طور مثال ممکن است امری که مورد توصیه اخلاق نیست، جزء آداب و رسوم مکانی خاص باشد، مادام که اخلاق نقد جدی بر آن امر نداشته باشد، یا عقل و شرع نهی از آن نکنند، می‌تواند «معروف» تلقی شود.

۳- مدارک قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف»

۳-۱ آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف»

چنانکه اشاره شد آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» مهمترین مستند قاعده یادشده است و دلالت آن بر تمامی ابعاد قاعده تمام است. در این آیه تنها، ضمایر مؤنث (لهن و علیهن) آمده و معنای آیه چنین است که برای زنان حقوقی است همان طور که بر عهده آنان تکالیفی است؛ اما از آنجا که حق و تکلیف طرفینی است و این آیه مربوط به مباحث خانواده است، می‌توان متوجه شد که حقوق زنان، تکالیفی برای ازواج آنان و تکالیفی که بر عهده زنان است، حقوقی برای ازواجشان می‌باشد. با پذیرش آنکه زن و شوهر حقوق متقابلی دارند؛ دانسته می‌شود: اولاً: این حقوق و تکالیف، مثل هم است. ثانیاً: حقوق و تکالیف به وجه معروف مقرر است نه آنکه باید به وجه معروف ادا شود. ثالثاً: رعایت معروف هم در اصل حکم و هم در جزئیات حکم ضروری است. در ذیل به ترتیب این امور بررسی خواهد شد.

۳-۱-۱ مماثلت حقوق و تکالیف زوجین

در این شریفه، حقوق زنان بر عهده مردان «مثل» تکالیف زنان برای مردان، معروف دانسته شده است. در معنای مماثلت اختلافاتی میان مفسران مشاهده می‌شود، آرای شکل گرفته در این زمینه را در پنج دسته می‌توان ارائه نمود:

۱- مماثلت در وجوب و استحقاق مطالبه: برخی مثلث را صرفاً در وجوب و استحقاق مطالبه می‌دانند. (قمی مشهدی، ۳۴۴/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲۵۷/۱؛ زمخشری، ۲۷۲/۱) یعنی همان‌گونه که زن حقوق و تکالیفی دارد مرد هم حقوق و تکالیفی دارد و همان طور که مرد، استحقاق مطالبه حقوق خودش را دارد، برای زن هم استحقاق مطالبه حقوق خودش هست.

۲- اختصاص مماثلت به مسأله عده: برخی با توجه به صدر آیه، معتقدند: «مماثلت در این آیه مخصوص عده است یعنی حق مرد بر زوجه عده نگاه داشتن و راستگویی در اخبار از آن است و حق زن آن است که مرد از رجوع به او قصد اصلاح، نه اضرار و حسن صحبت، نه سوء برخورد، داشته باشد.» (مغنیه، ۳۴۳/۱؛ سید بن قطب، ۲۴۶/۱)

۳- مماثلت مشیر به حقوق مشترک: راوندی از ابن عباس نقل می‌کند: منظور آن است که زنان بر شوهران خود، حق خودآرایی و نیکی کردن دارند همانطور که برای مردان این حق وجود دارد و از طبری نقل می‌کند همان طور که بر شوهران ترک ضرر رساندن به زنان واجب است بر زنان نیز ترک ضرر رساندن به شوهران واجب است (۱۸۷/۲) ۴- مماثلت به معنای متبادل و تکافوی بودن حقوق: برخی معتقدند: «منظور از مماثلت آن است که حقوق بین آنان متبادل و تکافوی است. هیچ عملی نیست که زن برای مرد انجام می‌دهد الا اینکه در مقابل، مرد، عملی برای زن انجام می‌دهد. بنابراین آنان در حقوق و اعمال مساویند همان طور که در شعور و احساس و عقل مساویند. این از عدالت و مصلحت نیست که یکی از آن دو بر دیگری تحکم کند و او را خوار نماید زیرا زندگی مشترک بین آنان به سعادت نخواهد رسید مگر با احترام هر دو طرف و قیام به حقوق یکدیگر. (مراغی، ۱۶۷/۲)

۵- مماثلت به معنای مساوات به صورت معروف یا مساوات در میزان عدالت: بسیاری از مفسران معاصر مانند علامه طباطبایی (۲۳۲/۲) مکارم شیرازی و دیگران (تفسیر نمونه، ۱۵۸/۲) به این رأی تمایل دارند. در الفرقان آمده است: «مقصود از مماثلت حقوق بین زوجین، تماثل در ماده و صورت نیست بلکه تماثل در میزان عدالت است که با وظایف، قابلیت‌ها و فاعلیت‌های هر یک متناسب باشد.» (صادقی، ۴۰/۴)

از میان آراء یادشده، دیدگاه اخیر، اولی و ارجح است. در بیان اول به یک معنای حداقلی اکتفا شده است به گونه‌ای که ذکر یا عدم ذکر آن چندان تفاوتی نمی‌کند به عبارت دیگر این معنای حداقلی، جزء بدیهیات است اینکه هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر داشته و حق مطالبه آن را دارند، نکته قابل ذکر نیست. دیدگاه دوم و سوم، اطلاق آیه را مقید نموده در حالی که دلیل صالحی برای این تقیید ارائه نکرده است. دیدگاه چهارم اگرچه شباهتی به دیدگاه پنجم دارد و قصد بیان وجود عدالت در میان حقوق و تکالیف زوجین را دارد، لکن مشتمل بر ادعایی است که اثبات آن دشوار است. اینکه در مقابل هر عملی که زن برای مرد انجام می‌دهد، عملی، مرد برای زن انجام خواهد داد، به سادگی اثبات نمی‌شود. لازمه اجرای عدالت هم این نیست که دقیقاً در مقابل عمل هر یک از زوجین، عملی قرار بگیرد. چه بسا ممکن باشد در برابر یک عمل سنگین و خطیر مرد در مدت زمانی کوتاه، چندین عمل سبک‌تر اما در زمان طولانی، بر عهده زن قرار بگیرد.

با تقویت دیدگاه پنجم، می‌توان معتقد شد معنای «مماثلت» حقوق زن و شوهر در حیطه خانواده، «همانندی»، از حیث برقراری عدالت میان حقوق و تکالیف آنان یا «تشابه»، از جهت معروف بودن حقوق و تکالیف مقرر بر هر یک است. این معنا افزون بر آنکه با واقعیت احکام فقهی موجود سازگارتر است، می‌تواند به عنوان یک سیاست کلی در قانونگذاری‌های مربوط به خانواده مورد توجه قرار بگیرد. در این دیدگاه اعتقاد بر آن است که حقوق و تکالیفی عادلانه و معروف برای مردان مقرر است که دقیقاً به همین صورت معروف و عادلانه، حقوق و تکالیفی برای زنان مقرر است.

آیه شریفه، ادامه‌ای به صورت «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ» دارد. این عبارت نه تنها نقضی بر گفته‌های سابق نیست بلکه تأییدی بر آن می‌باشد؛ چراکه گفته شد در تشریح حقوق و تکالیف، اصل معروفیت باید لحاظ شود. یکی از میزان‌هایی که در سنجش معروف بودن حاضر می‌شود، ترازوی عدالت است؛ یعنی توجه می‌شود که هر چیزی متناسب با اقتضائات، امکانات، توانایی‌ها و ... مقرر گردد. از این رو درجه‌ای که مرد نسبت به زن در برخی امور دارد باید در احکام له و علیه او حتماً لحاظ شود. به این ترتیب درجه مردان، در درون معروفیت است و استثنایی بر آن تلقی نمی‌شود؛ زیرا اصل معروفیت و عدالت به گونه‌ای است که استثنا بر نمی‌دارد. نمی‌توان گفت همه‌جا عدالت و خوبی، مطلوب است در حقوق زوجین مطلوب نیست و باید خلاف اقتضای عدالت، درجه‌ای برای مردان قائل بود! به تعبیر دیگر درجه در «حقوق» نیست بلکه درجه در مرحله «توانمندی‌ها» است. خداوند متعال به وجود این درجه تصریح می‌کند؛ به جهت آنکه ممکن است کلمه «مثل» توهم مشابهت حقوق و تکالیف و عدم توجه به توانایی‌های متفاوت را در تشریح حقوق، ایجاد نماید؛ لذا خداوند متعال تذکر می‌دهد که توانایی‌های برتر مرد در برخی زمینه‌ها را از یاد نبرید.

۳-۱-۲ معروف قید ثبوت حقوق و تکالیف نه قید اجرای آنها

قاعده مزبور، صرفاً با پذیرش این احتمال که معروف، قید «ثبوت حکم» باشد، ممکن خواهد شد؛ چراکه قاعده در صدد است احکام الزامی برای زوجین مقرر نماید و اگر این آیه صرفاً برای بیان «اجرای احکام» از پیش ثابت، به شیوه معروف باشد، توانایی اثبات حق جدید و در نتیجه، قاعده‌مندی را نخواهد داشت.

از میان دیدگاه‌های مطرح در معنای مماثلت، بر اساس معنای اول که مماثلت را صرفاً در استحقاق مطالبه می‌دانست، «ادای حقوق» باید به شکل شایسته و معروف باشد؛ چراکه مطابق این دیدگاه، حقوق و تکالیف از پیش ثابت شده‌ای وجود دارد و زوجین باید آنها را به شیوه معروف، به‌جا آورند و هر یک نسبت به دیگری، حق مطالبه دارد. اما می‌توان گفت چهار دیدگاه بعدی، «ثبوت احکام» را مقید به معروف می‌داند. اعتقاد به اختصاص آیه به عده، ثبوت حق هر یک از زوجین در این زمینه را معروف می‌داند لذا این حق را ثابت می‌داند. باور به اشاره آیه به حقوق مشترک، به علت معروف بودن وجود چنین حقوقی اشاره می‌کند. دیدگاه متبادل و متکافی بودن حقوق و نیز دیدگاه مساوات به صورت معروف یا در میزان عدالت، مماثلت را در پیوند با معروف تفسیر کرده، توضیح داده است «تمائل، در میزان عدالت است به گونه‌ای که با وظایف، قابلیت‌ها و فاعلیت‌های هر یک متناسب باشد.» (صادقی، ۴/۴۰) علامه طباطبایی نگاشته است: اسلام احکامی را که به نفع زن است با آنچه علیه اوست مساوی ساخته، در عین حال وزن زن در زندگی اجتماعی و تأثیرش در زندگی زناشویی و بقای نسل را در نظر گرفته است. (۲/۲۳۲)

مراغی نیز می‌نویسد: «حقوق و تکالیف زوجین، موکول است به توافق عموم مردم در تعاملاتشان و آنچه عرف بین آنان بر آن جاری است و تابع شرایع، آداب و عاداتشان است.» سید عبد الاعلی سبزواری نیز معتقد است این آیه

در مقام بیان اصل حقیقت است؛ اما کیفیت و کمیت حقوق را خداوند متعال به متعارف میان مردم، واگذار نموده است. (۱۹۶/۲۵) مطابق این سخنان، می‌توان دانست که خداوند متعال معیار «معروف» را در اختیار جامعه قرار داده است تا در حیطه خانواده، قانونگذاری‌هایی بر آن پایه داشته باشد.

علاوه بر اینکه احتمال دوم قائلین بیشتری دارد، معنای ظاهرتری نیز به نظر می‌رسد. خداوند متعال در کوتاهترین عبارت ویژگی حقوق و تکالیف له و علیه زوجین را «مثل هم بودن» و معیار آن را «معروف بودن» دانسته است. عبارت «لهن» و «علیهن» یعنی: «آنچه له و علیه زنان ثابت و محقق است»، بدون اینکه اشاره‌ای به زمان «ثابت بودن» یا «ثابت شدن» یا «مرجع ثابت کننده» داشته باشد، «بالمعروف» هم یعنی «حقوق و تکالیف مقرر برای زنان، معروف است» در اینجا نیاز به قید اضافه‌ای نیست؛ زیرا تحقق و ثبوت در خود کلمات «لهن» و «علیهن» وجود دارد؛ به تعبیر ادبی، این هر دو، جار و مجرور متعلق به محذوف عامی با معنای وجود و استقرار است. جار و مجرور «بالمعروف» هم متعلق به محذوف عام دانسته شده است. (صافی، ۴/۴۷۲) در این صورت خود «بالمعروف» هم دلالت بر وجود و استقرار حقوق و تکالیف معروف در واقع دارد. اما اگر «بالمعروف» قید اجرای حقوق و تکالیف دانسته شود، باید چیزی در تقدیر گرفته شود. یعنی در ترجمه آیه گفته شود زوجین حقوق و تکالیفی دارند که «اجرای آنها» باید به صورت معروف باشد. حال آنکه اصل بر عدم تقدیر است.

با بیانی که گذشت می‌توان دلالت این آیه را بر لزوم تشریح و تصویب حقوق و تکالیف معروف برای زوجین و وجوب پایبندی آن دو به آنها را اثبات نمود. معنای وجوب معروف بودن حقوق و تکالیف در این شریفه از صیغه‌ی امر گرفته نشده است تا با اختلافاتی مواجه شود، بلکه بیان آیه، یک جمله‌ی خبری است که از واقع و نفس الامر خبر می‌دهد. این نحوه‌ی بیان دلالتی بس قوی‌تر بر وجوب حقوق و تکالیف معروف دارد.

۳-۱-۳ معروف قید اصل حکم و جزئیات حکم

گفته شد با استفاده از آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» می‌توان معتقد شد خداوند متعال حقوق و تکالیفی را جعل کرده است که حق یا تکلیف بودنش معروف باشد؛ بنابراین، ثبوت اصل حکم منوط به اثبات معروف بودن است. اکنون گفته می‌شود از آنجا که جزئیات هر حکمی تابع اصل حکم است، هر گاه درباره وجود شرط یا جزئی معروف برای یک حکم ثابت شرعی، تردید شود، می‌توان با استناد به این قاعده، آن شرط یا جزء معروف را ثابت دانست.

در میان نصوص هم مشاهده می‌شود که گاه در مرتبه بعد از ثبوت اصل حکم، ویژگی‌ها یا جزئیات آن مقید به معروف می‌شود. به طور مثال در آیه‌ای که دلالت بر وجوب پرداخت مهر المتعه می‌کند، میزان و اوصاف کالای پرداختی، مقید به معروف شده است. خداوند متعال در آیه ۲۳۶ بقره فرمود: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ

تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»
در این آیه ابتدا با کلمه «متعوهن» که صیغه امر است، وجوب پرداخت متعه اعلام شده سپس در بیان کیفیت متاعی که جهت بهره‌مند شدن مطلقه باید پرداخت شود، قید معروف آمده است.

همچنین در آیه ۶ سوره طلاق فرموده: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِنُضَيْقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أَتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِستَرَضِعُ لَهُ أُخْرَى» خداوند متعال پس از سفارش‌هایی که به مردان درباره محل سکونت و نفقه و شیر دادن زنان مطلقه‌شان می‌کند دستور می‌دهد که راجع به امور فرزندان، هر دو با هم مشورت کنند. اصل حکم مشورت، بر این اساس است که مشورت در امور فرزندان، معروف و پسندیده است اما نحوه مشورت و کیفیت آن نیز به طور خاص مقید به معروف بودن می‌شود.

فقیهان نیز در مورد جزئیات مربوط به نفقه که یک حکم ثابت شرعی است مکرر به آیه «عاشروهن بالمعروف» استناد می‌کنند. این مسأله نشان دهنده آن است که تمام مسائل مربوط به احکام خانواده نیز باید «معروف» باشد.

با توضیحاتی که تا کنون ارائه شد، معلوم می‌شود که بر اساس آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» لازم است حقوق و تکالیف همسران، به صورت عادلانه با رعایت ظرفیتهای و امکانات هر یک، در اصل حکم و جزئیات آن بر پایه «معروف» یعنی موافقت با عقل، شرع، اخلاق و عرف مقرر گردد. اکنون به مدارک دیگری در جهت تأیید این مفاد اشاره می‌شود.

۲-۳ قاعده منصوص «امساک به معروف یا تسریح به احسان»

«امساک به معروف یا تسریح به احسان» یک حکم کلی فقهی است که در عبارت برخی از فقیهان به عنوان قاعده از آن یاد شده است. (حلی، ۱۸۶؛ سند، ۳۳۲/۲) در سه آیه از قرآن کریم (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۱ و طلاق: ۲) تصریح شده که زندگی زوجین باید بر اساس معروف باشد و اگر امکان ندارد باید جدایی صورت بگیرد. صورت اول، «امساک به معروف» و صورت دوم «تسریح به احسان یا مفارقت به معروف»، عنوان گرفته است. این مضمون بیانگر آن است که تنها روابط خانوادگی مبتنی بر معروف از نظر فقهی پذیرفته است و چنانچه به هر دلیلی وظایف معروف مقرر، قابل اجرا نباشد، ادامه‌ی آن، صحیح نیست و باید جدایی معروف اتفاق افتد؛ زیرا جدایی، خود یکی از احکام مربوط به خانواده است که صرفاً نوع معروف آن مورد تأیید فقه است

در آیه ۲۲۹ بقره آمده است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ ...»

در این آیه خداوند متعال ابتدا روش معروف جدایی را بیان می‌کند که طلاق دوبار است و پس از آن یا بازگشت به زندگی با رعایت حقوق و تکالیف معروف است (امساک به معروف) یا جدایی و طلاق نهایی که آن هم باید به

شیوه معروف باشد (تسریح به احسان) سپس یک روش غیر معروف جدایی را مورد نهی قرار داده، و می‌فرماید «برای شما حلال نیست چیزی از آنچه که به آنان داده‌اید را بازپس بگیرید الا ...» این آیه می‌تواند مؤیدی باشد بر آنکه تأکید به معروف بودن، در حیطة حقوق و تکالیف بوده، از الزامات فقهی است نه آنکه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی باشد.

در آیه ۲۳۱ بقره می‌فرماید: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ...»

مطابق ظاهر آیه شریفه، یکی از این دو عمل به نحو وجوب تخییری واجب است: امساک به معروف یا تسریح به احسان. دلیل بر وجوب تخییری آنکه اولاً: هر دو مورد به صیغه امر آمده، ثانیاً با کلمه «أو» به هم عطف شده‌اند، ثالثاً در تعریف واجب، قید منع از نقیض وجود دارد، این قید در ادامه با عبارت «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَاراً لِّتَعْتَدُوا» مشاهده می‌شود و از آنجا که در خارج به هر حال یا امساک یا تسریح اتفاق می‌افتد و صورت سومی متصور نیست، دانسته می‌شود که شیوه نگاه داشتن یا رها کردن که همان «قید معروف» باشد، مورد امر قرار گرفته است. به این ترتیب نگاه داشتن، صرفاً اگر به شکل معروف، ممکن باشد، جایز است اما اگر قصد معروف در میان نباشد یا توان و امکان نگاهداری به طرز معروف، عملاً ممکن نباشد، نگاه داشتن جایز نبوده، حتماً باید رها کردن به معروف صورت بگیرد. در ادامه و پس از نهی از نگاه داشتن زن به قصد اضرار و ظلم و تعدی که یکی از شیوه‌های امساک غیر معروف است، با دو فقره دیگر آن را تأکید می‌کند: اول آنکه می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» ممکن است این جمله معانی متعددی داشته باشد اما یک معنایش آن است که فردی که هدفش از رجوع، ضرر زدن به زن بوده است، در واقع ضرر به زندگی خودش وارد کرده است. دوم آنکه فرمود: «وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً» که در آن عدم توجه به این امر الهی به منزله، استهزاء آیات الهی دانسته شده است. تعبیری رساتر از این عبارت در نهی وجود ندارد.

۳-۳ عموم آیه «عاشروهن بالمعروف»

عاشروهن، صیغه امر در ماده عشرت به معنای زیستن است. بسیاری از اصولیان معتقدند، صیغه امر ظهور در وجوب دارد. (آخوند خراسانی، ۷۲؛ نائینی، ۱/ ۱۲۹) برخی معتقدند هیئت امر برای نسبت طلبی وضع شده، در همان معنا استعمال می‌شود و دلالت آن بر وجوب، به حکم عقل است (مظفر، ۱/ ۶۵) بر اساس ظهور بدوی این امر، واجب است، زندگی مردان با زنان، مطابق معروف باشد. اما برداشت فقیهان از این آیه با توجه به معنایی که از «معروف» در نظر داشته‌اند، متفاوت شده است.

گروهی که امر «عاشروهن» را دال بر وجوب دانسته‌اند، همیشه پس از ذکر یکی از مصادیق واجب به این آیه استناد نموده‌اند. به طور مثال شهید ثانی هنگام شمردن دلایل وجوب قسم بین زوجات می‌نویسد: «و لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْأَمْرُ لِلْوَجُوبِ» (۳۱۱/۸)

برخی امر موجود را دال بر استحباب دانسته‌اند؛ فاضل لنکرانی در فرضی که مرد تنها یک زوجه داشته باشد، نظر مشهور را که «برای این زن یک شب از چهار شب است» مردود دانسته، فتوای موجود در متن -تحریر الوسیله- را مبنی بر اینکه برای وی یک شب از چهار شب نیست بلکه زوج فقط موظف است او را همچون معلقه رها نکند، تقویت می‌کند و دلیل این مطلب را روایات زیادی عنوان می‌کند که دلالت بر حصر حقوق زوجه در غیر این مورد دارد و می‌فرماید: «لا دلالة لأدلة القسمة على وجوبها في هذا الفرض حتى مثل قوله تعالى وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنَ الْحَمْلِ عَلَى الْاِسْتِحْبَابِ لَوْ أُرِيدَ بِالْمَعْرُوفِ كُلِّ مَعْرُوفٍ» (۴۶۹)

در نهایت، سید محسن حکیم با عبارت «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» فهو ناظر الى الجهات الأخلاقية لا غيرها»، صراحتاً امر آیه را ارشادی معرفی می‌کند. (۳۰۲/۱۲)

یک احتمال قوی درباره‌ی ظهور صیغه‌ی امر، آن است که ظهور در وجوب دارد اما وضعی نیست بلکه وجوب از حکم عقل به لزوم اطاعت امر مولی، مادام که خود اذن به ترک نداده، استفاده می‌شود. در این بیان، صیغه امر صرفاً «نسبت طلبی» است؛ از این رو آیاتی مشاهده می‌شود که در آنها بین واجبات و مستحبات با یک صیغه یا با یک اسلوب جمع شده است؛ مانند: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» که مراد از مغفرت، سبب مغفرت است و سبب مغفرت، هم واجبات و هم مستحبات است. (مظفر، ۶۶/۱)

همین توضیح در آیه «عاشروهن بالمعروف» کارآمد است؛ زیرا می‌توان معتقد شد، شارع، معروف به معنای «امور مطابق با عقل، شرع، آداب و اخلاق» را واجب نموده است. هر موردی که استحباب آن با دلایل دیگر به اثبات رسید از تحت این آیه خارج خواهد شد و هر مصداقی که مورد تردید بود، با استعانت از حکم عقل به لزوم اطاعت از مولی، حکم وجوب برایش اثبات خواهد شد.

برخی از فقیهان نیز چنین استفاده‌ای از آیه دارند. به طور مثال فیض کاشانی، آنگاه که در باب خادم گرفتن برای زوجه سخن می‌رود، اخدام را بر شوهر هرچند معسر باشد، واجب می‌شمارد و دلیل آن را «معاشرت به معروف» می‌داند و آن جایی که درباره موضوعاتی از نفقه مانند میوه فصلی یا طعام ویژه اعیاد سخن می‌رود، آنها را از باب معاشرت به معروف مستحب می‌داند. (مفاتیح الشرایع، ۸۸/۱)

درباره گستره موضوع به نظر می‌رسد این شریفه، تنها وظیفه مردان را مقرر نموده است. برخی از کلمه «عاشروهن» چنین استفاده کرده‌اند که چون این فعل از باب مفاعله است و معنای اصلی آن باب، «مشارکت» است و دلالت بر طرفینی بودن فعل، دارد، معاشرت به معروف بر هر یک از زن و مرد واجب است و این حکم اختصاصی به مردان ندارد. (رشید رضا، ۴/ ۴۵۶)

این استفاده صحیح نیست؛ زیرا هر چند معنای اصلی باب مفاعله، مشارکت است، همیشه در این معنا استعمال نمی‌شود. شیخ الشریعه اصفهانی دلالت باب مفاعله بر «مشارکت» را نفی کرده، می‌گوید من در تمام قرآن کریم تتبع نمودم، استعمال باب مفاعله را در معنای مشارکت نیافتم. (نک: ایروانی، ۱/ ۱۱۶) صرف نظر از صحت یا سقم این بیان، تعیین معنای باب مفاعله باید به کمک قرائن صورت بگیرد. در آیه شریفه، امر «عاشروهین بالمعروف» خطاب به مردان صورت گرفته و از آنان خواسته شده تا با زنان که به صورت ضمیر مفعولی «هن» آمده است، به شیوه معروف معاشرت نمایند. شأن نزول، ظاهر و سیاق آیه همین معنا را تقویت می‌کند. تقریباً تمامی مفسرین (طبرسی، جوامع الجامع، ۱/ ۲۴۵؛ طیب، ۴۰/۴؛ قرشی، ۲/ ۳۳۰ و ...) نیز همین معنا را فهم کرده‌اند. فقیهان نیز صرفاً برای وظایفی که مرد نسبت به زن دارد؛ مانند پرداخت نفقه و رعایت قسم به این آیه استناد نموده، هیچگاه در باب وظایف زوجه به این شریفه استناد نکرده‌اند.

با توجه به اینکه در آیه «عاشروهین بالمعروف» لفظ «معاشرت» آمده است و انحصاری در بیان «حقوق و تکالیف زوجین» ندارد و از طرفی خطاب آیه به مردان بوده، ناظر به طرفین زوجیت نیست، دلالت آن بر قاعده مورد بحث به صورت موجب جزئی خواهد بود.

۳-۴ استقراء در نصوص

یکی از روش‌های استخراج قاعده فقهی، استقراء در نصوص است. استقراء نصوص قرآنی، نشان می‌دهد مسأله تراضی در ازدواج (بقره: ۲۳۲)، نفقه (بقره: ۲۳۳)، متعه پرداختی به زوجه مطلقه، (بقره: ۲۳۶ و ۲۴۱)، مهریه (نساء: ۲۵) و مشورت با زوجه در امور فرزندان (طلاق: ۶) مقید به معروف است.

به عنوان نمونه «... تراضی در خواستگاری باید به گونه‌ای باشد که در شرع و عادات مردم، معروف باشد یعنی علاوه بر اینکه نباید کار حرامی صورت بگیرد، همچنین نباید چیزی که مخل معروف بوده، سبب عار و ننگ برای زن یا خانواده‌اش می‌شود، صورت بگیرد. (مراغی، ۲/ ۱۸۱) متعه پرداختی به زوجه مطلقه باید «هدیه‌ای شایسته، دور از اسراف و بخل و مناسب حال دهنده و گیرنده» باشد. (مکارم، الامثال، ۲/ ۱۸۹) در این باره علاوه بر مقتضای قاعده، مستفاد از آیات و روایات، لزوم اعتبار حال زوج و زوجه با هم است. (زنجانی، ۲۲/ ۷۱۲۶)

مجموعه این نصوص که در موارد جزئی و مصادیق معینی به کار رفته است، می‌تواند بیانگر یک حکم کلی فقهی باشد و آن اینکه احکام مربوط به خانواده و روابط میان زوجین باید به صورت معروف مقرر شود.

۴- معیار معروف

با توجه به معنای معروف به نظر می‌رسد «معروف» یک معیار نوعی است؛ اما گاه مشاهده می‌شود که معیار نوعی، کافی نیست و ضرورت توجه به معیارهای شخصی نمایان می‌شود.

۴-۱ معیار شخصی؛ ملاک عمل در حوزه‌ی فردی

در حوزه‌ی وظایف فردی، لحاظ معیار شخصی موجه‌تر است. برای این ادعا به سه دلیل می‌توان اشاره نمود:

دلیل اول آنکه مناسبت حکم و موضوع اقتضای توجه به معیار شخصی را دارد. به این معنا که وجوب تصویب قوانین معروف (حکم) برای هر یک از زوجین (موضوع) با دیگری، مناسبت دارد با اینکه طرف مقابل، این معروف بودن، اخلاقی بودن و خوشایند بودن را احساس کند. چنانچه معیارهای شخصی رعایت شود، مطلوبیت هم احساس می‌شود ولی توجه صرف به معیارهای نوعی گاهی این احساس را ایجاد نخواهد کرد. اگر در زندگی عادی همسران در یک خانه و زیر یک سقف که هر یک باید در تلاش برای استحکام بنیان‌های همان خانواده باشند، نیازها و خواسته‌های فردی مورد توجه قرار نگیرد و هر یک از ایشان خود را فقط در محدوده ایفای وظیفه نوعی، مکلف بدانند، گویا اصلاً حکم «به معروف زندگی کردن»، جاری نشده است. زیرا غرض از این حکم، ایجاد احساس رضایت از زندگی و درک نیکو بودن احکام الهی در حیطه خانواده است. رعایت معیار نوعی در این موارد خصوصاً آن زمان که با معیارهای شخصی تفاوت دارد، نه تنها ایجاد احساس دلپسندی و نیکویی نخواهد کرد بلکه بر عکس احکام الهی را مانعی در این جهت نشان خواهد داد.

دوم آنکه توجه به اجزای تعریف «معروف»، اقتضای رعایت ملاک‌های شخصی را دارد؛ زیرا امری، موافق فضایل اخلاقی است که همه شرایط شخصی فرد را نیز در نظر داشته باشد، اگر مسأله‌ای مانند به مسافرت رفتن یا گردش در برخی تفرجگاه‌ها به دلیل ایجاد روحیه‌ی نشاط و تمدد اعصاب، اخلاقی به شمار می‌رود، در مورد زنی که از مسافرت و مانند آن لذتی نمی‌برد، اخلاقی به شمار نمی‌رود. عقل و شرع نیز از شرایط و اوضاع و احوال شخصی غفلت نمی‌کنند.

سوم آنکه گاه صرف توجه به معیارهای نوعی نتیجه‌ی عکس می‌دهد؛ لذا معقول نیست. معقول نبودن اعمال معیار نوعی در بحث قاعده نفی عسر و حرج نیز مشاهده می‌شود. مکارم شیرازی نگاشته است: ممکن است روزه در گرمای تابستان برای بعضی یا غالب مردم عسر و حرج داشته باشد اما برخی می‌توانند روزه بگیرند، نمی‌توان گفت عسر و حرج نوعی است و حتی آنکه می‌تواند روزه بگیرد، برایش افطار جایز است بلکه ظاهراً عسر و حرج شخصی است. (کتاب النکاح، ۱/۳۴) در تصویب احکام و قوانین معروف هم نمی‌توان در همه موارد نسخه یکسان پیچید و مسأله‌ای را به دلیل متعارف بودن بر کسی که نسبت به او معروف نیست اعمال نمود. در انوار البهیه نیز درباره شخصی

بودن حرج آمده است: «معیار در قاعده، حرج شخصی است همان طور که در تمام قضایای حقیقیه، همان است. اینکه ملاک امر نوعی باشد، خلاف ظاهر است و نیاز به دلیل خاص و قرینه دارد.» (طباطبایی قمی، ۱۶۶)

۴-۲ معیار نوعی، ملاک عمل در قانونگذاری و در موارد نزاع

در مقابل آنکه افراد یک خانواده موظف به حفظ و تحکیم بنیان‌های همان خانواده هستند، لذا باید در جهت ایجاد رضایت در همان تک واحد تلاش کنند؛ در مرحله‌ی اجتماعی، مسولین و متولیان امر، در تلاشند تا آرامش نسبی در همه‌ی خانواده‌ها برقرار کنند لذا در قانون‌گذاری‌ها و رسیدگی به شکایات خانوادگی، نمی‌توانند به معیارهای شخصی که به طور یکسان قابل اجرا در همه خانواده‌ها نیست، تکیه کنند. افزون بر این در مرحله اجتماعی‌توجه به معیار شخصی با اشکال ابهام یا سوء استفاده مواجه خواهد شد. قانون‌گذاران مکلفند بر اساس آنچه شرعی است و نوعاً اخلاقی و عرفی به شمار می‌رود، حقوق و وظایف زوجین را مقرر نمایند. به علاوه در جهت حل خصومات، باید اندازه‌ها، مقادیر و کیفیات قابل مطالبه را بر اساس معیار نوعی، تبیین و به جامعه ارائه کنند.

شیرازی زنجانی در مسأله حق زن در مسائل جنسی به میزان هر چهار ماه یکبار، با اینکه ایجاد حرج را شخصی می‌داند، می‌نویسد: «گرچه معمولاً اختیار تطبیق احکام و قوانین بر مصادیق آنها بر عهده مکلفین است؛ همان‌گونه که روش متعارف در تدوین قوانین دنیائی است و نظم و نظام جامعه نیز مقتضی آن است، در مواردی که لازمه چنین اختیاری، این باشد که سوء استفاده یا اشتباه در مورد آنها زیاد گردد، رعایت حال اکثریت مکلفین را معیار قرار داده، بر آن اساس، قانون می‌گذرانند تا حتی المقدور از این پی آمدها پیشگیری شود.» (۱۴۱۰/۵)

بنابراین می‌توان گفت آنجا که تکلیف میان زن و شوهر است باید معیار شخصی رعایت شود از این رو در مسأله حق مقاربه زوجه «برخی در مقابل قول مشهور که ترک مقاربه بیش از ۴ ماه را بر زوج جایز نمی‌دانند، معتقد می‌شوند اقوی لزوم معاشرت به معروف است.» (حسینی شیرازی، ۱۱۳) این بدان معناست که باید به نیازهای آن زن توجه نمود و در نظر گرفت چه میزان مقاربت با او، معاشرت خوب و پسندیده با وی را شکل خواهد داد که همان میزان، بر مرد واجب خواهد شد. اما آنجا که تبدیل به نزاع شد و احتمال اینکه هر یک کتمان حق می‌کند یا تلاش می‌کند واقعیت را مطابق عملکرد خود نشان دهد، چاره‌ای غیر از ارائه معیارهایی بر اساس متعارف نخواهد بود. به طور مثال در بحث نفقه، رعایت نیازهای شخصی زوجه، اگر معروف به شمار رود، لازم است؛ اما اگر امر بین زوجین به اختلاف و درگیری کشیده شود برای رفع خصومت صرفاً به عادت امثال زوجه، ارجاع داده می‌شود. بر این اساس باید گفت مقادیری که در روایات یا عبارات فقیهان مشاهده می‌شود، جهت فیصله دادن به نزاع است نه بیان تمام وظیفه شوهر در جایی که زندگی عادی و معمولی در جریان است.

البته می‌توان گفت حتی در موارد نزاع نیز چنانچه ادعای حقوقی بشود که با معیار شخصی سازگار باشد قابل مطالبه است، فقط بار اثبات آن بر عهده مدعی قرار خواهد گرفت. به طور مثال در مسأله نشوز، برخی معتقدند خروج زن از منزل بدون اذن همسر یا عدم تمکین در برابر درخواست‌های جنسی وی سبب نشوز خواهد شد. در

این موارد اثبات اینکه خروج از منزل به دلیل ضرورت‌های شخصی بوده یا عدم تمکین به دلایلی صورت گرفته که از نظر عرف قابل قبول است و وی را معذور می‌کند، به عهده زوجه خواهد بود.

با توجه به آنچه تا کنون در مرحله اجتماعی و قانونگذاری گفته شد به عنوان تکمله و جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: با آنکه «معروف» امر شناخته شده‌ای است و از این رو کمتر اختلاف نظر برمی‌دارد اما گاه نیز تشخیص آن با دشواری روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل و برای ایجاد راه حل نهایی و فصل الخطابی که مشکل را پایان ببخشد، علاوه بر تقنین بر اساس معیارهای نوعی، در مواردی هم نیاز است که تأسیس «اصل» شود. البته تأکید می‌شود رجوع به اصل فقط برای زمانی است که تشخیص معروف با چالش‌های جدی مواجه شده باشد در غیر این صورت وظیفه، عمل به معروف خواهد بود. این اصول از آیات و روایات قابل استخراج است. مثلاً اصل اباحه تعدد زوجات، اصل قوامیت مرد، اصل لزوم تمکین از زوج در استمتاعات، اصل لزوم پرداخت نفقه به میزان شأن زوجه، اصل عدم وجوب کارهای منزل بر زن و ...

۵- تطبیق و تضمین

بر اساس معیار قرار دادن «معروف»، در تصویب حقوق و تکالیف، برخی از احکام مشهور در باب خانواده تغییر خواهد کرد، به طور مثال، حق فرزندخواهی منحصر به زوج یا زوجه نخواهد بود چنانکه فتوای مراجع تقلید در این دو دسته قرار دارد بلکه بر پایه ملاک معروف، حق طرفی است که طالب فرزند باشد. (ابراهیمی / ۵۳ (۱)) کارهای داخل منزل از قبیل شستن ظرف و لباس و جارو کردن و ... وظیفه زوجه خواهد بود (ابراهیمی / ۸ (۲۸)) میزان اطاعت زوجه از زوج در اموری همچون لزوم اذن جهت خروج از منزل و تمکین واجب در موضوع استمتاعات زوج، مطلق نبوده به میزان متعارف، محدود خواهد شد. (ابراهیمی / ۴ (۱۵)) و اموری همچون اختیار مطلق زوج در طلاق، میزان حق زن در بهره‌مندی جنسی، وظیفه زن در امور اقتصادی منزل (بر خلاف ماده ۳۰ ق ح خ که تمامی وظایف اقتصادی را بر عهده زوج می‌داند) با این معیار قابل بازنگری خواهد بود.

تا کنون قانون‌گذاران در جهت حمایت از خانواده، گام‌های خوبی برداشته‌اند به طور مثال فصل دوم قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲، به مراکز مشاوره خانوادگی اختصاص یافته است. در مواد ۱۶ تا ۱۸ این قانون، قوه قضائیه موظف شده است، مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند. اعضای این مراکز از کارشناسان رشته‌های مختلف، مانند: مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. به دادگاه خانواده اجازه داده شده است در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

به نظر می‌رسد این مواد قانونی ظرفیت بسیار بالایی جهت تأمین ضمانت اجرای تکالیف برآمده از قاعده «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» را ایجاد نموده است. تشکیل مراکزی با ترکیب جمعیت دانشی یادشده

می‌تواند در تشخیص معروف با توجه به معیارهای نوعی و شخصی، بازوی تقویتی مؤثری باشد و به اختلافات شکل گرفته در معروفیت امری فیصله دهد.

نتیجه‌گیری

- ۱- بررسی ادله نشان می‌دهد قاعده‌ی «لزوم تصویب قوانین خانواده بر پایه معروف» از منابع فقهی قابل اصطیاد بوده، مفاد آن «وجوب تصویب حقوق و تکالیف الزامی زوجین و احکام عرصه‌های مختلف حقوق خانواده، بر اساس معیار «معروف» می‌باشد.
- ۲- نتیجه تتبع در آیات بیانگر معروف آن است که «معروف»، در این قاعده، نه به معنای عام و نه به معنای اختصاصی باب امر به معروف و نهی از منکر است بلکه، در حوزه خانواده، معنای اصطلاحی خود را یافته است. «معروف» مصطلح باب خانواده، امری است که با چهار شاخصه عقل، شرع، فضایل اخلاقی و عرف، موافقت داشته باشد.
- ۳- مهمترین مدرک قاعده یادشده، آیه «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف» است که در آن حقوق و تکالیف زوجین «مثل هم» و «به وجه معروف» مقرر دانسته شده است. اما آیه «عاشروهن بالمعروف» بر قاعده مورد بحث به صورت موجه جزئیة دلالت دارد.
- ۴- معیار نوعی، ملاک عمل در حیطة قانونگذاری و در موارد نزاع است؛ اما لحاظ معیار شخصی به دلیل مناسبت حکم و موضوع، توجه به اجزای «معروف» و معقول نبودن اعمال معیار نوعی در برخی موارد، در حوزه روابط خانوادگی میان زوجین موجه‌تر است.

کتابنامه

قرآن کریم

قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲

۱. ابراهیمی، بی‌بی رحیمه، حکم تکلیفی انجام کارهای منزل توسط زوجه از منظر فقه امامیه، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۸ (۲۸) صص: ۴۹-۳۲.
۲. ابراهیمی، بی‌بی رحیمه، دیدگاه اطاعت زوجه بر اساس معیار معروف از منظر فقه امامیه، مجله پژوهشهای فقهی، دوره ۱۵ شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸.
۳. ابراهیمی، بی‌بی رحیمه، حق فرزندخواهی زوجین از یکدیگر از منظر فقه امامیه، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی سال پنجاه و سوم، شماره اول بهار و تابستان ۱۳۹۹.

٤. ابن براج، عبد العزيز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامي، اول، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حمزه، محمد، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، اول، ١٤٠٨ ق.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ١٤١٤ ق.
٧. آخوندخراساني، محمد كاظم، كفاية الأصول، بی جا: مؤسسه آل البيت «ع»، ١٤٠٩ ق.
٨. آل سعدي، عبدالرحمن، تيسير الكريم الرحمن، بيروت: مكتبة النهضة العربية، ١٤٠٨ق.
٩. ايرواني، باقر، دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على المذهب الجعفري، قم: بی نا، دوم، ١٤٢٧ ق.
١٠. بيضاوي، عبدالله، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد المرعشلي بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ ق.
١١. تهانوي، محمد علي، كشاف اصطلاحات الفنون، لبنان: مكتبة لبنان ناشرون، بی تا.
١٢. جصاص، احمد، احكام القرآن، تحقيق: محمد صادق قمحاوي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
١٣. حسيني شيرازي، سيد محمد، منتخب المسائل الإسلامية، بی جا، بی نا، بی تا.
١٤. حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسه دار التفسير، ١٤١٦ق.
١٥. حلي، حسين، بحوث فقهية، قم: مؤسسه المنار، چهارم، ١٤١٥ ق.
١٦. خسرواني، علي رضا، تفسير خسروي، تحقيق: محمد باقر بهبودي، تهران: انتشارات اسلاميه، ١٣٩٠ق.
١٧. راوندي، قطب الدين، فقه القرآن، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، دوم، ١٤٠٥ ق.
١٨. رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، بی جا، هيئه المصريه العامه للكتاب، ١٩٩٠م.
١٩. زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربي، سوم، ١٤٠٧ق.
٢٠. زنجاني، سيد موسى شيرى، كتاب نكاح، قم: مؤسسه پژوهشي راي پرداز، ١٤١٩ق.
٢١. سبزواري نجفي، محمد، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤١٩ق.
٢٢. سبزواري، سيد عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چهارم، ١٤١٣ق.
٢٣. سند، محمد، سند العروة الوثقى - كتاب النكاح، قم: مكتبة فلك، ١٤٢٩ ق.
٢٤. سيد بن قطب، في ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق، هفدهم، ١٤١٢ق.
٢٥. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ ق.
٢٦. شاه عبدالعظيمي، حسين، تفسير اثنا عشرى، تهران: انتشارات ميقات، ١٣٦٣.
٢٧. شبر، سيد عبد الله، الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، كويت: مكتبة الألفين، ١٤٠٧ق.
٢٨. شهيد ثاني، زين الدين، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٩. صادقي، محمد، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي، دوم، ١٣٦٥ش.
٣٠. صافي، محمود، الجدول في اعراب القرآن، بيروت: دار الرشيد مؤسسه الإيمان، چهارم، ١٤١٨ ق.
٣١. طباطبائي قمى، سيد تقى، الأنوار البهية في القواعد الفقهية، قم: انتشارات محلاتي، ١٤٢٣ ق.

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۷. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - النکاح، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. فیض کاشانی، محسن، مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۴۲. قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. محقق حلّی، نجم الدین، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی تا.
۴۶. مدرسی، سید عباس، نموذج فی الفقه الجعفری، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۴۷. مراغی، احمد، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (بی تا).
۴۹. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۴ ق.
۵۳. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.